

اشعار آقای حسنی

سبب خلقت همه عالم
خاتم المرسلین در بعثت
وان امین اوامر سبحان
خلق از جان و دل قبول نمود
مثل آ" رنجها نه برده کسی
کرد دلهای مرده را زنده
بود، فرمود آن رسول انام
کرد بر حج، خلق را دعوت
به صد و بیست و یکهزار رسید
کوچ کردند جمله بر عرفات
بود یکسر به یاد و ذکر خدا
همه با یاد کبریا رفتند
خود عمل کرده و به خلق نمود
در منی صحبت از ولایت کرد
که خداوند را علیست ولی
بهر رفتن رسول کرد قیام
گفت، بر گو سحر کنم حرکت
همه با کاروان شوند روان
غلغله در میان خلق افتاد
که چه سری بود در این رفتار
همه آماده رحیل شدند
کعبه را پشت سر رسول نهاد
متأثر از این ملال رسول

شرف و عزت بنی آدم
اولین خلق عالم خلقت
آن رسول خدای عالمیان
هر چه اوامر و نهی می فرمود
اندرین راه رنج برد بسی
تا که اسلام گشت پاینده
هر چه از نیک و بد حلال و حرام
آخرین سال عمر آن حضرت
کل حجاج خانه توحید
همه احرام بست از میقات
یک دل و یک جهت در آن صحرا
تا که بر مشعر و منی رفتند
واجب و مستحب هر چه که بود
امر حق را به حق اجابت کرد
داد میراث انبیاء به علی
جمله اعمال حج گشت تمام
با بلال مؤذن آن حضرت
کس نماند به غیر معلولان
تا منادی چنین ندا در داد
متعجب شدند زین گفتار
لیک نی در پی دلیل شدند
کاروان با شتاب راه افتاد
کعبه از فرقت رسول ملول

از غم این فراق باید رست
تا رسیدند بر محل غدیر
جبرئیل آمد و پیام آورد
به توقف نموده امر خدا
باز گردد هر آنکه رفته جلو
از همین جا کسی جلو نه روند
در محل غدیر غوغا شد
اشتران را جهاز وا کردند
تا صدای بلال گشت فراز
به جماعت نماز گشت تمام
شد به بالای منبر آن سرور
روی منبر دو کس به حال قیام
پس زبان بر گشود آن حضرت

چونکه امر مهم در پیش است
متمایل به راست گشت مسیر
به رسول از خدا سلام آورد
امر او هست لازم الاجرا
باشد این فاصله زیاد، ولو
همه در این محل جمع شوند
هر که را بود خیمه بر پا شد
منبری ز آن میان به پا کردند
گشت روشن، رسیده وقت نماز
سوی منبر رسول کرد خرام
خواست، تا پیش او رود حیدر
تا کنون کس ندیده این اقدام
در میان سکوت جمعیت

شروع خطابه

ابتدا می کنم به نام خدا
آن خدائیکه عادل است و علیم
آن خدائیکه سامع است و بصیر
آن خدائیکه هست بنده نواز
آن خدائیکه خالق ماه است
خالق کل عالم امکان
نیست او را شریک در خلقت
اوست روزی دهنده بی منت
اوست خلاق زهره و خورشید
هر چه خواهد همان دهد انجام
بحر و بر از عنایتش دائر

آن خدائی که هست بی همتا
آن خدائیکه قادر است و قدیم
آن خدائیکه ناصر است و نصیر
آن خدائیکه هست بی انباز
او ز سر ضمائر آگاه است
صاحب هستی زمین و زمان
بی نیاز است و صاحب قدرت
شامل حال خلق از او رحمت
صاحب قدرت و قوای شدید
عاجز از درک قدرتش اوهام
نه فلک از کرامتش دائر

از همه عیبها منزّه و پاک
ذو اناه و حلیم است و کریم
همه مخلوق زیر سلطه او
همه را دارد او به زیر نظر
بی زوال است و زنده و دائم
ذات پروردگار بی مثل است
کا راو خوب و صنعتش محکم
همه تسلیم در مقابل او
او مسخر نموده شمس و قمر
روز بر شام می کند چیره
زورگویان را هلاک کند
او غنی را فقیر گرداند
اوست احیاء کننده اموات
او گشاینده شب است به روز
همه خاضع به پیش عزت او
همه عالم به دست قدرت اوست
از من او را همیشه حمد و سپاس
گر به آسایشم و یا به بلا
مؤمن صادقم به حضرت حق
به رسولان او و بر کتبش
مومنم بر همه ملائکه اش
هر چه او خواهد آن دهم انجام
سر به تسلیم او فرود آرم
اوست فرمان روای کل جهان
وحی فرموده حضرت باری
که رسانم رسالت حیدر
از خداوند خود امان دارم

زیر فرمان او همه افلاک
بی بدیل و غفور است و رحیم
و حده لا اله الا هو
لیک عاجز ز درک اوست بصر
حکمت و قسط و عدل از او قائم
هر چه ایجاد کرده بی بدیل است
تا ابد عزتش نگردد کم
خلق عالم همیشه سائل او
چیره کرده است شام را به سحر
چشم بیننده را کند خیره
صاحب قدرت از چه باک کند
پس مقدر نماید و داند
درید قدرتش حیات و ممات
اختلافی در آن نگشته بروز
همه خاشع به پیش هیبت او
این همه نعمت از عنایت اوست
شکر او راست ای معاشر ناس
شکر گویم هماره مر او را
د رکف اوست قدرت مطلق
قائلم هر چه گفته در کتبش
نی مرا ترس از مهالکه اش
خیر دست خداست در فرجام
بر خداوندیش یقین دارم
پیش او روشن است سر نهان
امر او هست ساری و جاری
بهر امت خلافت حیدر
تا چنین مطلبی بیان دارم

بعد من مرتضی وصی من است
بهر این اجتماع عمده دلیل
گفت از جانب خدای غفور
که رسانم به هر سفید و سیاه
مرتضی جان و جانشین من است
بعد من پیشوای امت اوست
نسبت او به من در این دنیا
بعد من لیک نیست پیغمبر
صاحب اختیار بعد خدا
آیه ائی نازل است در این باب
آنکه بعد از خدا و پیغمبر
اوست محبوب خالق سبحان
اوست آنکس که چون نماز کند
او چو مشغول در نماز شود
در رکوعش زکات می بخشد
جز علی کیست در عبادت حق
هست پیش خدای خود خاشع
بود او که نماز برپا داشت
خواستم از امین وحی خدا
خوفم از کثرت منافق بود
با خبر بودم از ضمیر شما
آنچه در قلبشان نبود و نیست
نیست قلب و زبانشان با هم
من اذن نیستم شما گفتید
دیده ام بس اذیت و آزار
داده آنان مرا که این نسبت
به نسبت می شناسم آنان را

رهبر امتم ابالحسن است
نک سه بار آمد است جبرائیل
بهر ابلاغ آن شدی مجبور
زین خبر ماسوا شود آگاه
او ولی خدا امین من است
بر شما مشعل هدایت اوست
مثل هارون است با موسی
رهبریت هماره با حیدر
و رسولش علی بود به شما
مؤمنین را خدا نموده خطاب
مرتضی بر شما بود رهبر
اوست در رتبه اول الایمان
خویشتن محو سوز و ساز کند
بی خود از خویش و محو راز شود
به سجودش حیات می بخشد
که مرامش خدا شود مطلق
داد خاتم همو که بد راع
از خدایش هماره پروا داشت
که از این امر کن معاف مرا
ترسم از قلت موافق بود
در کتابش چنین بگفته خدا
غیر آن گفته جز منافق کیست
نی عیان و نهانشان با هم
چونکه بیراهه و خطا رفتید
از شما مسلمین نه از کفار
می شناسم بنام و هم نسبت
می توانم نشان دهم اما

به خدا حکمت است در این کار
بعد از اینها که گفته شد مطلق
نشود راضی از من آن معبود
گویمی آنچه را خدا گفته
ای جماعت همین بود مطلب
صاحب اختیار است و امام
جانشینم علی بن طالب
هر سفید و سیاه و شاه و گدا
بر همه روستائی و شهری
عرب است و عجم و یا که صغیر
هر که باشد مخالفش، ملعون
هر که را گفته ام گواهی شد
بخشد او را خدای عالمیان
گشته آنکه اطاعتش واجب
چون سراپای حیدر ایمان است
در چنین اجتماعی پر عظمت
سر به تسلیم حق فرود آرید
مرتضی بعد من امام شماست
پس زعامت خدا به حیدر داد
گشت مردم مرام حق حاصل
پس بر او هر که اقتدا نکند
جانشینان او مرا فرزند
شد فریضه اطاعت آنان
هر عمل بی ولایشان باطل
در جهیم است منکران علی
حق به آنان نمی دهد فرصت
این علی هست یار و یاور من

به کرم لیک می کنم رفتار
نشود راضی از من آخر حق
تا نگویم هر آن چه او فرمود
آنچه در حق مرتضی گفته
که علی راست از خدا منصب
به شما لطف کردگار تمام
همگان را اطاعتش واجب
حکم او است قابل الاجرا
هست آنانکه بری و بحری
یا که آزاد و یا غلام و کبیر
مانعش هر که باشد آن مغبون
شاملش رحمت الهی شد
که علی را مطیع گشته ز جان
نیست غیر از علی بن طالب
او ولی خدای رحمان است
می کنم من به امر حق صحبت
گفته هایم به سینه به سپارید
این کلام نه من، کلام خداست
هم امامت به نسل او بنهاد
دینتان با ولای او کامل
به یقین درد خود دوا نکند
هر یک از نسل او مرا دلبند
تا قیامت ولایت آنان
نکند کار خود هباء عاقل
در عذابند کافران علی
وز عذاب الیمشان مهلت
نیست محبوبتر از او بر من

راضی از او همی خدا و رسول
هست هر آیه کز رضایت حق
جمله شان بود از برای علی
مؤمنین را که حق نموده خطاب
ابتدا مرتضی شده منظور
هل اتی هست در جلالت او
اوست یاری دهنده آئین
اوست پاکیزه اوست با تقوا
او هدایت شد است او هادی
بهتر از انبیاء نبی شماست
بهترین اوصیاست اولادش
نسل هر یک نبی ز صلب خود است
گفته ام نی نهان که بلکه جلی ست
هوش دارید ای جماعت هان
کبر نخوت به بوالبشر چون کرد
پس شما حاسد علی نشوید
تا که اعمالتان هباء نشود
آدم از یک خطا هبوط نمود
بود او برگزیده خالق
میشود پس چگونه حال شما
جز شقی دشمن علی نشود
به خدا نص سوره والعصر
سوره درباره علی نازل
شاهد من خدای عالمیان
آنکه بودش همی بعهده من
پس بترسید از خدا مردم
به رسول خدای عالمیان

مهر حیدر شده است مهر قبول
نازل ز لطف حضرت حق
شد رضا خدا رضای علی
در همه آیه آیه های کتاب
بلی از انتشار این منشور
نیست مدحی بغیر مدحت او
حامی مخلص رسول امین
او ندارد ز غیر حق پروا
او براه خدا بود نادى
بهترین وصی وصی شماست
ره گشاهست عزم فولادش
لیک در حق من چنین نشد است
نسل من تا ابد ز صلب علیست
ز غرور و ره حسد شیطان
با حسد از بهشت بیرون کرد
به مقام علی حسد نه برید
یا قدمهایتان خطا نه رود
از جنان بر زمین سقوط نمود
پس نیامد به نفس خود فائق
بین تان هست دشمنان خدا
راه حق را بجز تقی نه رود
کرده خالق به حق حیدر حصر
این بیان از بطون آن حاصل
که نمودم رسالتم اعلان
کردم ابلاغ واضح و روشن
تا نباشید پیش از مغموم
از ره صدق آورید ایمان

هم به نوری که با رسول است آن
آیه ائی هست شرح قوم السبت
بخدا هست قصد حضرت حق
کردم ابلاغ حکم یزدان را
می شناسم تمامشان به نسب
چونکه نسل علی ز نسل من است
رهبریت برای امت من
نی حلالی مگر خدا و رسول
یا به عکس، حلال گشته حرام
هر چه بود از حلال یا که حرام
همه را یاد داده ام به علی
نیست علمی مگر خدای جهان
منهم آنرا به گفته داور
جمع کردم علوم را به یقین
مرتضی خویش مخزن علم است
نیست در غیر او فضیلت او
رو متابید از علی هرگز
اوست اول کسی که شد تسلیم
به رسول خدا اطاعت کرد
کرد با من به جان فداکاری
گرچه در پیش رو خطر را دید
پس فضیلت همه دهید او را
طاعت از گفته رسول کنید
او ز سوی خدا امام شده
آنکه شد منکر ولایت او
توبه اش نی قبول پیش خدا
میشود جایگاه او به جهیم

حق را مورد قبول است آن
کرده لعنت خدا بر آن امت
فرقه ائیکه بما شده ملحق
می شناسم به نام آنان را
بهر افشاء دارم عذر ادب
آری اصل علی ز اصل من است
هست با اهل بیت و عترت من
هم امامان او نموده قبول
کس نداند همان، مگر که امام
یا د داده مرا خدای کلام
نیست در گفته های من خللی
به من آموخت قادر منان
یا دادم به نائبم حیدر
مخزنش سینه امام مبین
امر پروردگار را سلم است
به شما فرض شد امامت او
پاس دارید اطاعتش را نیز
به رسول و خدا به قلب سلیم
همره من بلی عبادت کرد
کیست چون او کند مرا را یاری
خود فدا کرده جای من خوابید
داده خالق فضیلتش زیرا
امر حق است این قبول کنید
انتصابش ز لاینام شده
نه پذیرد و یا امامت او
میشود همنشین رنج و عنا
هست این وعده خدای حکیم

آن مکان جای کافران به خداست
جمله پیغمبران حضرت حق
بخدای جهان که از آدم
من رسولم به کل مخلوقات
شک کند هر کسی به گفته من
این مطالب که من بیان کردم
هر که شک در یکی ائمه کند
جای او بی گمان بود آتش
این فضیلت که حق به من داده
بمن الطاف اوست احسانی
نیست جز او خدای عالمیان
افضل مردم است بعد از من
تا جهان هست، طمطراقی هست
هست ملعون و مورد غضب است
گفته جبرئیل کردم یاد
هست آگاه، کردگار شما
اینها الناس اوست جنب الله
با علی هان مخالفت نکنید
هان تدبر کنید در قرآن
دست این کس که نک بدست من است
به شما می دهم نشان او را
اینکه کردم بلند هست علی
هر که را مقتدا و مولایم
هر که مولای او منم حالا
فرض کرده خدا تولایش
ای جماعت علی و اولادش
ثقل اصغر همان پاکان است

هم سزای مخالف مولاست
مژده داده مرا به حق مطلق
به رسولان حق منم خاتم
حجتهم بر تمام اهل کرات
کافر است و خدای را دشمن
از بیان خدا عیان کردم
یا که تخم نفاق بر فکند
ز آنکه گشته خدای را سرکش
لطف فرموده ذوالمنن داده
نعمتش را نموده ارزانی
پس ورا حمد و شکر بی پایان
مرتضی با اراده ذالمن
رزق نازل ز حی باقی هست
آنکه منکر به میر منتصب است
لعنت حق به منکر او باد
از ضمیر شما و کار شما
هست مستور در کتاب الله
با عدوش ملامت نکنید
بطن آن را علی کند اعلان
جانشین من است و بوالحسن است
می شناسید بی گمان او را
دست پروردگار دست علی
صاحب اختیار و اولایم
این علی بعد من و را مولا
هر که را که علیست مولایش
پاک ز آنانکه هست احفادش
ثقل اکبر همین قرآن است

هر یک از دیگری دهند خبر
نسل حیدر مرا بود فرزند
هان نگرود جدا ز هم دیگر
حاکمان خدا به روی زمین
من ادا کرده ام وظیفه خود
کردم ابلاغ واضح و روشن
امر رب العباد این باشد
بعد من این مقام لم یزلی
این علی هست یار و یاور من
جامع علم و جانشین من است
اوست تفسیر می کند قرآن
جنگ با دشمن خدا دارد
امر معروف و نهی از منکر
خود او چون کند اطاعت حق
من رسولم علی خلیفه من
مؤمنین را همو امام هداست
نیست تغییر در کلام الاهی
روی بر آسمان نمود عیان
شاهدی، راه راست می پویم
هر کسی دوست اوست ایمن دار
هر کسی کرد یاری حیدر
مرتضی را هر آنکه خوار کند
هر که حق علی نمود انکار
شد در آنکه که روشن این مطلب
آمد از سویت آیه الیوم
شاهدم هستی ای خدای جهان
بعد فرمود آن جماعت را

گوید هر یک ز صدق هم دیگر
هر یکی هست چون مرا دلبد
تا بمن می رسند در کوثر
امنا بین مردمند یقین
شنواندم به هر که حرف شنود
به شما امر قادر ذوالمن
که علی میر مؤمنین باشد
نی روا بر کسی بغیر علی
هم وصی من و برادر من
بر کسانی که مؤمنین من است
می کند دعوت و عمل بر آن
هر چه حق خواهد آن روا دارد
مرتضا راست بعد پیغمبر
می کند خلق را به دعوت حق
دشمن او خدای را دشمن
قاتل ناکثان به امر خداست
هست قرآن بر این مقوله گواه
عرض کرد ای خدای عالمیان
آنچه گفتم بگوی آن گویم
دشمنش را همیشه دشمن دار
یاریش کن هماره ای داور
خوار گردان که آه و زار کند
تو غضب، لعن کن ورا زینهار
گشت منصوب او به این منصب
نعمتت شد تمام بر این قوم
کردم ابلاغ حق او به عیان
یاد آرید هان قیامت را

همه خود داند حد ایمانش
نور در من نهاده حضرت حق
نور در نسل مرتضی دائم
قائم (عج) منتظر شده ز آن رو
ای جماعت منم رسول خدا
قبل منم پیمبرانی بود
غیر راه خدا رهی نه روم
هان عقب گرد میکنید شما؟
زین عمل بر خدا ضرر نرسد
صابران را ولی بزودی زود
شده توصیف هان به شکر و شکیب
ای جماعت به دینتان هرگز
متنی بر خدا و من ننهید
در کمین است کردگار شما
مبتلا می کند به نار جهیم
ای جماعت ز بعد من به جهان
رهبرانی شوند بر امت
روز محشر نمی شوند کمک
ز آن جماعت خدا و من بیزار
هست آنان صحیفه را اصحاب
ای جماعت من این خلافت را
می سپارم ودیعه بر نسلم
آن رساندم که بوده ام مأمور
کردم ابلاغ حکم یزدان را
کردم اتمام حجت خود را
آنکه دارد حضور در این جا
حاضران غائبان را گویند

حب و بغض علیست میزانش
بعد من در علیست آن مطلق
میرسد تا به مهدی قائم (عج)
تا بگیرد حقوق ما زعدو
حال اخطار می کنم به شما
آمد هر یک ز سوی حی و دود
گر به میرم و یا که کشته شوم
یا که بر قول خویش پابرجا؟
بر کسی جز خودش خطر نرسد
می دهد اجر آن خدای ودود
نسل حیدر، همی ز سوی حبیب
متنی نیست و نیست بر من نیز
که عملهایتان به باد دهید
غضب او شود نثار شما
از ره حکمت است کار حکیم
روشن و آشکار هست و عیان
که به آتش کنند تان دعوت
هر کسی که نداند حق نمک
جای آنان بدون شک در نار
شامل حالشان همیشه عذاب
تا قیامت همین امانت را
ارث باشد هماره در نسلم
تا نباشم به پیش حق معذور
تا که محکم نمایم ایمان را
پس رساندم رسالت خود را
به رساند به غائبان فردا
پدران نایبان را گویند

تا قیامت همه ادامه دهند
این خلافت به زور اهریمن
لعنت حق به غضبان باشد
آن زمانیکه فتنه برخیزد
حق شما را رها نخواهد کرد
سهل باشد همین برای خدا
مطلع نی کسی زاسرارش
بوده هر جا زمین آبادی
کرده اهلش خدای را تکذیب
قبل روز جزا شوند هلاک
هست بر عهده خدای عهدی
آنکه بوده است حق دائم ما
ای جماعت خدای عالمیان
من هم آن را به حکم حی علیم
پیش او هست علمها یکسر
امر او را به جد گوش دهید
سر نه پیچید از اطاعت او
نهی او را به جان قبول کنید
ای جماعت منم همان ره راست
همه را واجب است طاعت من
بعد من مرتضی همان راه است
بعد، فرزند او امام شماست
یازده پور حیدر کرار
به تسلسل شوند رهبرتان
به عدالت قیامشان باشد
سوره حمد در حق ایشان
همه شان دوستان یزدانند

تا که از قید جور و ظلم رهند
پادشاهی کنند بعد از من
وای بر جمله ناصبان باشد
به سر خلق، حق بلا ریزد
دردتان را دوا نخواهد کرد
تا کند پاک از خبیث جدا
در نیاورد کس، سر از کارش
شده ویران ز ظلم و بیدادی
شد بر آنان عذاب و قهر نصیب
تا کند روی این جهان را پاک
میشود تا حکومت مهدی (عج)
حق ستاند بدست قائم (عج) ما
امر و نهیم نموده است عیان
به علی داده ام همه تعلیم
مخزن علم سینه حیدر
تا سلامت ز قید ظلم رهید
رستگارید با هدایت او
تا که مرضات حق وصول کنید
امر حق است و قابل اجراست
امر کرده خدای عزت من
او ز راه هدایت آگاه است
باعث زحمت و سلام شماست
هست فرزند من همه به تبار
هست یا اینکه نیست باورتان
صحبت حق کلامشان باشد
شده نازل ز جانب یزدان
همه شان حاملان قرآنند

کرده توصیف حق به قرآنش
حبشان در قلوب اهل صفا
دوستان ائمه آنانند
جمله از جانب خدای ودود
دوستار ائمه در جنت
عکس آن دشمنان آل رسول
خصم ما را خدای ذوالعزت
آنکه با ماست دوست تا به ابد
ای جماعت منم همواره نذیر
منذرم من پیمبر رحمت
من پیام آورم رسول خدا
من رسولم علی امام شماست
پسرانش امام تا قائم (عج)
قائم (عج) ماست مهدی موعود
اوست غالب تمام ادیان را
گیرد او انتقام از ظالم
فاتح قلعه های محکم اوست
عزت اولیاء از او باشد
اوست بالا برنده اسلام
اوست محبوب کردگار شده
داده پیشینیان بشارت او
آخرین حجت خداست نهان
نزد او هست جمله انوار
کردم اینک برایتان روشن
این علی هست هان که بعد از من
نک شما را همی کنم دعوت
کرده ام بیعت حق عزت

هر که خواهد عیار ایمانش
نیستند هیچ یک ز اهل جفا
که خدا گفته، اهل ایمانند
روبرو با فرشته گان به درود
بهره مندند از همه نعمت
در جهیمند دائمی و ملول
کرده اندر در کتاب خود لعنت
مدح کرده ورا خدای احد
پور عمم و لیک هست بشیر
او هدایت کننده امت
این علی جانشین من به شما
هم وصی من او به امر خداست
این فضیلت بر ایشان دائم
یار او هست طالع مسعود
اوست روشن کننده قرآن را
میکند هر خراب را سالم
غالب هر قبیله ائی هم اوست
زخم ما را از او رفو باشد
اوست محکم کننده احکام
منتخب صاحب اختیار شده
شامل اهل حق عنایت او
بعد او نیست حجتی به جهان
اوست آن روز عالم اسرار
هر چه حق امر کرده گفتیم من
به شما حق را کند روشن
که کنید با امیرتان بیعت
هان بمن کرده مرتضی بیعت

چون فریضه بود اطاعت من
گفته کردگار این باشد
روی دست همه یدالله است
هر که بیعت شکست خود شکند
حج و عمره بود شعائر حق
هر که حج آورد به جا مردم
هر که در موقفی نمود وقوف
هر که بر امر حق شود تابع
ای جماعت نماز اقامه کنید
گر زمانی گذشت طولانی
صاحب اختیار کل شما
او بیان می کند برای شما
بعد من او امین خلق خداست
او بود از من و من از اویم
هان که اولاد او ز نسل منند
آن زمان که بحال نسیانید
گر ز آنان سوال شد هر آن
بیش از آن است چون حلال و حرام
لیک هستم ز سوی حق مأمور
دست بیعت دهید پس با من
اینکه، فرمایشش قبول کنید
مؤمنان را علی امیر آمد
هم ائمه ز نسل او و منند
گفته ام آنچه از حلال و حرام
این همه هست حکم حی قدیر
گفته های مرا به یاد آرید
این سفارش به یکدیگر بکنید

بیعت با خدا است بیعت من
راه مخلص شدن همین باشد
از عمل کرد خلق آگاه است
عاقل آن است که این عمل نکند
محترم گشته چون دو اثر حق
فقر از او شود جدا مردم
بخشد او را یقین خدای رؤوف
نکند اجر او خدا ضایع
از حریر زکات جامه کنید
بر شما چیره گشت نسیانی
نیست جز مرتضی ولی خدا
آنچه فرموده پس خدای شما
مشعل پر فروغ راه شماست
او به هر سوست من بدان سویم
امناء خدای ذوالمنند
هر چه را که شما نمی دانید
به شما یک به یک کنند بیان
که در این لحظه من کنم اعلام
بیعت مرتضی در آن منظور
بهر فرموده حق ذوالمن
بیعت نائب رسول کنید
کز سوی خالقش سفیر آمد
بین این امتند و مؤتمند
هست آنها قواعد اسلام
هان بر آنها نداده ام تغییر
این امانت چو جان نگهدارید
نسل آینده را خبر بکنید

امر حق است چون حدیث غدیر
سخن خویش می کنم تکرار
هم جماعت زکات پردازید
گفته های مرا چو درک کنید
به رسانید گفته های مرا
گفته های مرا قبول کنید
هست این گفته ها ز جانب حق
امر معروف و نهی از منکر
به شما میدهد نشان قرآن
پشت سر هم ز بعد هم دیگر
همه از نسل من و نسل علی
همه را بر شما شناساندم
کلمه باقیه امامانند
این دو، قرآن و آل پیغمبر
این دو را هر که با دل آگاه
پیشه باید نمود تقوا را
هان بدانید هست مرگ و معاد
بس دقیق است چون حساب و کتاب
نی برای شما چنین امکان
لیک مأمورم از سوی یزدان
آنچه در حق مرتضی گفتم
هم امامان که بعد از او آیند
جمله از نسل من و او باشند
همه تان راه حق را پوئید
ما شنیدیم حکم یزدان را
آنچه درباره امامان بود
یعنی امر ولایت حیدر

ندهیدش به این مهم تغییر
می سپارم نماز را بسیار
به اهم نکات پردازید
برترین کارهای نیک کنید
به کسانی که نیستند اینجا
خویشتن پیرو رسول کنید
از زبان من است این مطلق
با امام است نی به شخص دگر
بعد حیدر که هست امام زمان
هست معصوم بر جهان رهبر
یک به یک هست پیشوا و ولی
متن فرمان حق را خواندم
آنکه فرموده حق آنانند
هان نگرود جدا ز هم دیگر
متمسک نشد شود گمراه
داشت از روز حشر پروا را
آورید آن زمان را بر یاد
متمایز بود ثواب و عقاب
دست با من دهید در یک آن
گیرم اقرار از شما به زبان
بشما گفته خدا گفتم
همه شان راه دین پیمایند
همه از پشت یک دگر آیند
همه کس گفته های من گوئید
که رساندی شما به ما آن را
گفته هایت کمال ایمان بود
مستمر است تا دم محشر

با دل و جان و با لسان و بیان
تا که هستیم این عقیده ماست
طاعت از گفته رسول کنیم
با ولایش به حشر می آئیم
ما از این قول بر نمی گردیم
نه به شکیم و نه به ریب و نقار
با علی نشکنیم پیمان را
گفته هایت ره سعادت ماست
مؤمنین را علی امیر بود
جانشینم ز بعد او و حسن است
بعد او هم حسین نائب اوست
کرده تعیین حق امامان را
عهد و پیمان گرفته شد از ما
از دل و جان و از ضمیر و زبان
نشکنیم تا به مرگ پیمان را
از شما هر که را که امکان است
هر کسی را که آن نشد امکان
می رسانیم این مطالب را
دور و نزدیک را کنیم آگاه
اوست همواره شاهد گفتار
چون بدینجا رسید گفتارش
تا ز گفتار آن رسول ایستاد
آن فرستاده خدای ودود
هوش دارید هان چه می گوئید
گفتگو هست پست یا که بلند
با خبر از ضمیر انسانهاست
هر کسی از شما هدایت یافت

با تو بیعت کنیم ما الان
تا دم مرگ این طریقه بجاست
که ولای علی قبول کنیم
حرمتش را به جان همی پائیم
دور این شمع را همی گردیم
و نه این گفته ها کنیم انکار
کرد کامل ولایش ایمان را
مرتضی مشعل هدایت ماست
حضرت حق را سفیر بود
هست از نسل او و پور من است
لطف ایزد همواره جانب اوست
پس نباید شکست پیمان را
از برای ائمه النجبا
حال از ما گرفته شد پیمان
تا که راضی کنیم یزدان را
بیعتش را همو کند با دست
حال اقرار میکند به زبان
ما ز قول شما به اهل ولا
این همه گفته را خداست گواه
هم شمائید شاهد اقرار
بود در امر حق اصرارش
همهمه در میان خلق افتاد
بهر گفتار باز لب بگشود
راه را کج چرا همی پوئید
آن خدای سمیع می شنود
بهر او آشکار پنهانهاست
نفع کرده ره سعادت یافت

هر که گمراه شد ضرر کرده
هر که بیعت به مرتضی کرده
هر که بیعت نمود و پیمان بست
حال بیعت کنید با سبحان
با دو فرزند او حسین و حسن
تا دم مرگ عهد می بندیم
بهر احقاق حق قیام کنید
السلام ای امی راهل وفا
مومنین را علی امیر توئی
گفته هایم همه کند تکرار
ما شنیدیم و تابعین بر آن
بازگشت همه به سوی خداست
پس بگوئید ای معاشر ناس
شامل حال ما عنایت اوست
ای جماعت فضائل حیدر
نزد خلاق شأن او والاست
فضل او را نمی شود امکان
هر کسی بر خدا عبادت کرد
از امامان که ذکر آنان شد
پس بدانند ره هدایت یافت
هر کسی که نمود بیعت او
یا که سبقت گرفت بهر سلام
رستگا راست و در ره دین است
آن نگوئید ناروا باشد
گر تمام جماعت دنیا
ضرری نیست بر خدای جهان
ای خدا شاهی بر این گفتار

انتخاب ره خطر کرده
یعنی بیعت به کبریا کرده
دست حق روی دست آنها هست
با من و با علی بن عمران
با امامان ز نسل اوست و من
هم به پیمان خویش پابندیم
به علی این چنین سلام کنید
السلام ای مسیر صدق و وفا
حضرت حق را سفیر توئی
دین خود را چنین کند اظهار
رحمت کردگار را خواهان
رحمتش مستقیم شامل ماست
بر خداوند باد حمد و سپاس
این هدایت همی هدایت اوست
هست برتر ز حد فکر بشر
مستتر در کتاب حکم خداست
بر شمردن به یک زمان و مکان
از رسول و علی اطاعت کرد
هر که منقاد آن امامان شد
از کرامات حق سعادت یافت
هم قبولش شده ولایت او
هر که گوید مرا علیست امام
مؤمنین را امیر چون این است
آن بگوئید حق رضا باشد
همه کافر شوند سرتاپا
هست این ظلم بر خود انسان
حق حیدر نموده ام اظهار

آنچه کردم آدا بخاطر آن
هر که گفتار من قبول کند
ای خدا پس ببخش آنان را
منکران را غضب نما یا رب
حمد مخصوص حضرت باریست
یافت پایان خطابه حضرت
پیشتران بیعت از مردم
بود بوبکر و ثانی و عثمان
کرده تاریخ ثبت آنان را
این همه دشمنان مولی بود
کرده بودند اتفاق بر آن
حسنی از کرامت مولی
بانی شعر شد نبی زاده
آنکه بر این مهم نادی شد

امر کردم ز توست چون فرمان
هم رضای تو را وصول کند
چون توئی حافظ اهل ایمان را
کافراند چون قرین غضب
رحمتش چونکه ساری وجاریست
بهر بیعت هجوم کرد امت
که گرفتن سبقت از مردم
هم عنان طلحه و زبیر عیان
نقض کردند جمله پیمان را
گفت ظاهر نعم ولی لا بود
تا که بعدا کنند نفاق در آن
شده الکن زبان تو گویا
او که اهل ولاست ازاده
دیده ام را ضیاست هادی شد

پایان



<http://www.khetabeGhadir.com>